

چرایی عدم بازپس‌گیری فدک در دوران حکومت ظاهری امیرالمؤمنین علیه السلام

دکتر احسان پوراسماعیل
استادیار مؤسسه آموزش عالی
آرمان رضوی مشهد
Dr.EhsanPouresmaeil@
gmail.com

چکیده: فدک، از دیروز تا امروز با استراتژی حضرت فاطمه علیها السلام ابزاری برای دفاع از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بوده و هست، از همین رو همواره با تهاجم بسیاری از شبهات مواجه بوده است؛ یکی از این موارد، دلایل مطالبه نکردن فدک در دوران حکومت امام علی علیه السلام است که همین امر سبب طرح این سخن از جانب مخالفان شیعه شده است که امام علیه السلام حقی برای خود از باغ فدک قائل نبود. در پاسخ به این شبهه باید دانست که فعل حجت خدا ابعاد مختلفی دارد که بشر از درک همه جانبه‌ی آن محروم است با این حال برای پاسخ‌گویی به مخالفان، برخی از این ابعاد با بررسی شرایط اجتماعی در دوران حکومت ظاهری امام تبیین شد. فہم دلیل اصلی مطالبه‌ی فدک و اقداماتی مثل پاره کردن سند آن و واکنش‌های مردم در مواجهه با اصلاحات امیرالمؤمنین علیه السلام در مقابل بدعت‌ها به ما کمک می‌کند تا ترسیم واقعی از شرایط آن روزگار به دست آوریم. از دیگر سو در فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، گذشت حقوق شخصی به دلیل مصالح عمومی نیز از موارد این تصمیم بیان شده است.

کلیدواژه‌ها: فدک، حضرت فاطمه علیها السلام، امام علی علیه السلام، حکومت ظاهری، شبهات امامت.

تاریخچه مقاله
دریافت: ۱۳۹۸/۹/۱۱
پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۳

۱. مقدمه

در اینکه فدک از آن اهل بیت علیهم السلام است شکی نیست و تاکنون مقاله‌های گوناگونی در این خصوص نگاشته شده است. برای شیعه سخن امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر اهل بیت علیهم السلام حجت است.

امام علی علیه السلام در نامه‌ی خود به استاندار بصره «عثمان بن حنیف»، مالکیت فدک را این‌گونه یادآور می‌شود و می‌نویسد: «بَلَى كَانَتْ فِي أَيْدِينَا فَدَكٌ مِنْ كُلِّ مَا أَظْلَمَتْهُ السَّمَاءُ فَشَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسٌ قَوْمٍ وَ سَخَتْ عَنْهَا نُفُوسٌ قَوْمٍ آخِرِينَ وَ نِعَمَ الْحَكَمِ اللَّهُ وَ مَا أَصْنَعُ بِفَدَكٍ وَ غَيْرِ فَدَكٍ وَ النَّفْسُ مَظَانُّهَا فِي غَدِّ جَدَثٍ» (سیدرضی، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۱۷) یعنی: آری! از میان آنچه آسمان بر آن سایه افکنده است، فقط در دست ما از اموال قابل ملاحظه‌ی دهکده‌ی فدک بود. گروهی بر آن بخل ورزیدند، و نفوس بزرگی روی مصالحی از آن چشم پوشیدند و خدا بهترین داور است. من با فدک و غیر آنچه کار دارم که جایگاه فردای هر کس قبر است.

سایر اهل بیت علیهم السلام نیز در زمان حیات خود علی‌رغم همه‌ی محدودیت‌های ایجاد شده توسط حاکمیت جامعه، به این حقیقت تأکید داشتند؛ مثلاً:

الف) در زمان امام کاظم علیه السلام حداقل دو بار مسأله‌ی فدک علی‌رغم ایجاد شرایط اختناق توسط دستگاه خلافت مطرح شد:

وقتي مهدي عباسی از حضرت عليه السلام خواست حدود فدک را تعيين کند تا آن را باز گرداند. حضرت فرمود: «حَدَّهَا الْأَوَّلُ عَرَشُ مِصْرَ وَ الْحَدُّ الثَّانِي دُومَةُ الْجَنْدَلِ وَ الْحَدُّ الثَّلَاثُ تَيْمَاءُ وَ الْحَدُّ الرَّابِعُ جِبَالُ أُحُدٍ مِنَ الْمَدِينَةِ» (ابن طاوس، ۱۴۰۰ ق، ج ۱، ص ۲۵۲) يعني: يك مرز آن كوه احد، يك مرز آن عريش مصر، يك مرز آن سيف البحر، يك مرز آن دومة الجندل است. مهدي عباسی با تعجب پرسيد: همه ي اينها؟! فرمود: بلى، همه ي اينها. اينها مواردی است كه بدون لشكركشى براى پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فتح شده است. حد اول آن عريش مصر و حد دوم دومة الجندل و حد سوم تيمما (سيف البحر) و حد چهارم كوه‌هاى احد از مدينه است.

ب) هم چنين در كتاب «اخبار الخلفاء» تصميم قتل حضرت كاظم عليه السلام توسط هارون الرشيد بعد از شكست او در مناظره‌ی فدک تحليل شده است در جايی كه روزی هارون به امام كاظم عليه السلام عرض كرد: «حُدَّ فَدَكًا حَتَّى أَرَدَّهَا إِلَيْكَ فَيَأْتِي حَتَّى أَلْحَ عَلَيْهِ فَقَالَ عليه السلام لَا أَخْذُهَا إِلَّا بِحُدُودِهَا قَالَ وَ مَا حُدُودُهَا قَالَ إِنْ حَدَدْتُهَا لَمْ تَرُدَّهَا قَالَ بِحَقِّ جَدِّكَ إِلَّا فَعَلْتَ قَالَ أَمَّا الْحَدُّ الْأَوَّلُ فَعَدُنُ فَتَغَيَّرَ وَجْهُ الرَّشِيدِ وَ قَالَ إِيَّهَا قَالَ وَ الْحَدُّ الثَّانِي سَمَرْقَنْدُ فَارَبَدَّ وَ جُهْمُ وَ الْحَدُّ الثَّلَاثُ إِفْرِيْقِيَّةُ فَاسُودَّ وَجْهُهُ وَ قَالَ هِيَهْ قَالَ وَ الرَّابِعُ سَيْفُ الْبَحْرِ مِمَّا يَلِي الْجُزُرَ وَ أَرْمِينِيَّةُ قَالَ الرَّشِيدُ فَلَمْ يَبْقَ لَنَا شَيْءٌ فَتَحَوَّلَ إِلَيَّ مَجْلِسِي قَالَ مُوسَى قَدْ أَعْلَمْتُكَ أَنَّنِي إِنْ حَدَدْتُهَا لَمْ تَرُدَّهَا فَعِنْدَ ذَلِكَ عَزَمَ عَلَيَّ قَتْلَهُ» (ابن جوزى، ۱۳۸۲ ق، ص ۳۵۰ و ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق، ج ۴، ص ۳۲۰ و الاصفهاني، ۱۳۸۵ ق، ص ۳۵۰) يعني: فدک را قبول كن تا به شما باز گردانم. حضرت قبول نكرد تا آنكه اصرار زياد نمود. حضرت فرمود: قبول نمى كنم مگر طبق مرزهاى حقيقى آن! هارون پرسيد: مرزهاى آن كدامند؟ فرمود: اگر مرزهاى آن را بگويم آن را نمى دهى؟ هارون گفت: تو را به حق جدت

قسم می‌دهم که بگویی. فرمود: «مرز اول آن عدن!»! با شنیدن این کلام رنگ هارون تغییر کرد و گفت: عجب! فرمود: «مرز دوم آن سمرقند!»! با شنیدن سخن دوم صورت هارون گرفته شد. فرمود: «حد سوم آفریقا!»! با شنیدن این کلام روی هارون سیاه شد و گفت: بقیه اش؟! فرمود: «حد چهارم سیف البحر، کنار دریای خزر و ارمنیه!»! هارون گفت: «اینکه همه‌ی دنیا است. برای ما چیزی باقی نماند، پس من برخیزم تا در جای من بنشینم!»! حضرت فرمود: قبلاً به تو گفتم که اگر مرزهای آن را تعیین کنم، آن را به من باز نمی‌گردانی!

با وجود تمام این اسانید، برخی مخالفان شیعه برای انکار شهادت حضرت فاطمه علیها السلام با پیش کشیدن بحث فدک در صدد انکار حقیقت انگیزه‌ی مطالبه‌ی فدک‌اند.

اگر شبهات پیرامون فدک را دسته‌بندی کنیم، یکی از این موارد: اقدام نکردن امام علی علیه السلام در بازپس‌گیری فدک است که این رویکرد باعث شده برخی یا منکر اصل مالکیت اهل بیت علیهم السلام شوند و یا مسأله‌ی شهادت حضرت فاطمه علیها السلام را منکر شوند؛ بنابراین در این مقاله بر آنیم این شبهه را از جوانب مختلف، مورد بررسی قرار دهیم.

۲. منش اخلاقی اهل بیت علیهم السلام

یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد اهل بیت علیهم السلام که آنان را از سایر مردم ممتاز می‌کند واگذاری ظالم به خدا در حقوق‌شان است. این اخلاق در خاندان وحی علیهم السلام در حالی سیره‌ی آن بزرگواران است که همواره و هم‌زمان در حیات خویش در پی ایفای حقوق عامه‌ی مردم هستند. این موضوع در زندگی امام

علی علیه السلام به شکل ویژه‌ای قابل رصد است. دلایلی که به ذهن خرد نگارنده‌ی این سطور می‌رسد در پاسخ‌های بعدی بیان می‌شود و در اینجا پاسخ اول را مستند به حدیث امام کاظم علیه السلام می‌کنیم: «عَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام لِمَ لَمْ يَسْتَرْجِعْ فَدَكَ لَمَّا وَلِيَ النَّاسَ فَقَالَ لِأَنَا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نَأْخُذُ حُقُوقَنَا مِمَّنْ ظَلَمَنَا إِلَّا هُوَ وَنَحْنُ أَوْلِيَاءُ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّمَا نَحْكُمُ لَهُمْ وَنَأْخُذُ حُقُوقَهُمْ مِمَّنْ ظَلَمَهُمْ وَلَا نَأْخُذُ لِأَنْفُسِنَا» (شیخ صدوق، ۱۳۸۵ ش، ج ۱، ص ۱۵۵) یعنی: در پاسخ به این سؤال که چرا امام علی علیه السلام در دوره‌ی زمامداریش فدک را باز پس نگرفت، فرمود: چون ما اهل بیت چنین خصوصیتی داریم که حقوق مان را از کسانی که به ما ستم کرده‌اند، جز خدا نمی‌گیرد؛ ما اولیای مؤمنان هستیم. به نفع آنان فرمان می‌رانیم و حقوق آنان را از کسانی که به آنان ستم روا داشته‌اند، می‌ستانیم، ولی برای خود در این راه تلاشی نمی‌کنیم.

امام صادق علیه السلام در جواب ابی بصیر که پرسید: چرا امیرالمؤمنین علیه السلام هنگامی که حکومت بر مردم را در دست داشت، فدک را باز پس نگرفت؟ فرمودند: «لَإِنَّ الظَّالِمَ وَالْمَظْلُومَ كَانَا قَدِيمًا عَلَى اللَّهِ ﷻ وَأَثَابَ اللَّهُ الْمَظْلُومَ وَعَاقَبَ الظَّالِمَ فَكَّرَهُ أَنْ يَسْتَرْجِعَ شَيْئاً قَدْ عَاقَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ غَاصِبَهُ وَأَثَابَ عَلَيْهِ الْمَغْضُوبَ» (شیخ صدوق، ۱۳۸۵ ق، ج ۱، ص ۱۵۵) یعنی: زیرا ظالم و مظلوم هر دو در پیشگاه خداوند ﷻ قرار گرفتند و خداوند به مظلوم پاداش داد و ظالم را عقاب نمود. او خوش نداشت چیزی را باز ستاند که خداوند غاصبش را به سبب آن کیفر کرد و آن را که حقش غصب شده جزا داد.

۳. مقابله با تحلیل‌های نادرست

یکی از معضلاتی که همواره حجت‌های خدا با امت خویش داشتند، عدم درک صحیح از شرایط زمانه و نارسایی در فهم معرفت جایگاه فرستادگان خدا است. با گونه‌شناسی مردمان عصر امام علی علیه السلام نیز به همین نتیجه می‌رسیم.

امام علیه السلام در جریان بیعت و آغاز زمامداریشان، به برگرداندن حقوق و اموالی که در دوره‌ی حاکمان پیش غصب شده بود، تأکید کردند: «وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِنَّ النَّسَاءَ وَ مَلَكَ بِهِنَّ الْإِمَاءَ لَرَدَدْتُهُنَّ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَ مَنْ صَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجُورُ عَلَيْهِ أَصِيقٌ» (سید رضی، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۷) یعنی: به خدا سوگند! بیت‌المال تاراج شده را هر کجا که بیابم، به صاحبان اصلی آن باز می‌گردانم، گرچه با آن، ازدواج کرده و یا کنیزانی خریده باشند؛ زیرا، در عدالت، برای عموم گشایش است و آن کسی که عدالت، بر او گران آید، تحمل ستم برای او سخت‌تر است.

اینک پس از دست‌یابی به قدرت ظاهری، در صورت پس گرفتن فدک به ذهن برخی که جایگاه امام علیه السلام را نمی‌شناختند این‌طور خطور می‌کرد که تمام تلاش وی، در جهت رد اموال غصب شده به صاحبان، برای رسیدن به اموال خود بود.

برای جلوگیری از این خرده‌گیری و دوری از مواضع تهمت‌ها با بزرگواری از حق خود گذشتند تا همگان بفهمند در مدل حکومت علوی، زمامدار از منافع شخصی در پی احقاق حقوق مردم عبور می‌کند.

در این شرایط به گواه مستندات روایی و تاریخی شاهد حضور دشمنان قسم

خورده‌ای در ایام حکومت امام علی علیه السلام هستیم

که به اسم مسلمان به دنبال ایجاد شکاف در جامعه هستند، نظیر معاویه که بر افکار عمومی مردم همواره تأثیرگذار بود؛ مثلاً: وی با اینکه در کمک به عثمان کوتاهی کرد و سپاه خود را بیرون مدینه متوقف نمود (نک: سیدرضی، ۱۴۱۴ ق، ص ۳۸۸ و یعقوبی، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص ۱۶۵) اما به محض قتل خلیفه به خون خواهی او پرداخت که این نشان می‌دهد معاویه هر چه می‌خواست بر باور مردم زمانه‌ی خویش تحمیل می‌کرد.

او که به خلیفه‌ی هم‌فکر خود رحم نمی‌کند تصور کنید اگر امام علی علیه السلام کوچک‌ترین اقدامی جهت پس گرفتن فدک انجام می‌داد چگونه جامعه را با چالش جدی مواجه می‌کرد و به یقین اقدام امام علیه السلام را حفظ منافع شخصی قلمداد و همین نگاه را به جامعه تزریق می‌کرد.

۴. دور ماندن از هدف اصلی مطالبه‌ی فدک

در ابتدا باید دانست که هدف حضرت زهرا علیها السلام از مطالبه‌ی فدک چه بود، تا بتوانیم بگوییم که چرا امیرالمؤمنین علیه السلام این هدف را در زمان خلافت خود دنبال نکرد؟

ساده زیستی و بی‌اعتنایی به دنیا در زندگی حضرت زهرا علیها السلام در منابع مختلف شیعه و اهل تسنن قابل اثبات است (نک: شیخ صدوق، ۱۴۰۰ ق، ص ۲۳۴) به طوری که زندگی ایشان قبل و بعد از بخشش فدک توسط پیامبر صلی الله علیه و آله تفاوتی نکرد بلکه کمک ایشان به مستمندان بیشتر از گذشته هم شد، بنابراین نمی‌توان مطالبه‌ی فدک را مسأله‌ای شخصی با غرض دنیوی دانست.

نزول آیه‌ی ﴿وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾ (الانسان، ۸) در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام و فاطمه علیها السلام که علمای اهل تسنن نیز به آن اذعان دارند حاکی از ساده زیستی حضرت فاطمه علیها السلام و بی‌اعتنایی او و همسرش به دنیا است برخی از منابع اهل تسنن بدین شرح است: مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۴ ق، ج ۳، ص ۴۲۸)، سمرقندی (۱۴۱۶ ق، ج ۳، ص ۵۰۴)، حسکانی (۱۴۱۱ ق، ج ۲، ص ۳۹۹ و ج ۲، ص ۴۰۶)، سمعانی (۱۴۱۸ ق، ج ۶، ص ۱۱۶) زمخشری (۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۱۹۷)، قرطبی (بی‌تا، ج ۱۹، ص ۱۳۰)، ثعالبی (۱۴۱۶ ق، ج ۱۰، ص ۹۶)، شوکانی (۱۴۰۱ ق، ج ۵، ص ۳۴۹) و آلوسی (۱۴۲۱ ق، ج ۲۹، ص ۱۵۷)...

هدف حضرت فاطمه علیها السلام از مطالبه‌ی فدک، دفاع از امامت و احقاق حق امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود، آن‌چنان‌که امتناع خلفا از دادن فدک هم تنها غصب و مصادره‌ی یک قطعه زمین نبود، بلکه هدف اصلی، غصب خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام بود، چون

۱- وجود فدک در دست خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله یک امتیاز بزرگ اقتصادی برای آنها محسوب می‌شد، علامه‌ی مجلسی از «کشف المهجّه» سیدبن طاووس نقل می‌کند که عواید و درآمد فدک در هر سال، بیست و چهار هزار دینار و در روایتی دیگر هفتاد هزار دینار بود که شاید این اختلاف رقم درآمد، مربوط به سال‌های مختلف زراعی است.

۲- اهدای فدک توسط پیامبر صلی الله علیه و آله به دختر خویش دلیلی بر مقام آنها در پیشگاه خداوند و منزلت ایشان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به سایر مردم به شمار

می‌آمد.

۳- با در اختیار داشتن فدک، آراء موافق امت توسط خلفا خریداری می‌شد و مردم به سمت آنان جلب می‌شدند.

۴- کمبود بودجه‌ی حکومت جبران می‌شد.

۵- این عملکرد منجر به مقابله با مقام عصمت اهل بیت علیهم السلام می‌شد.

۶- با احترام و محبت‌های خاص به اهل بیت علیهم السلام مقابله می‌کرد.

۷- مبانی دینی زیر پا گذاشته می‌شد و امکان ساخت این مبانی به سلیقه‌ی هریک از خلفا فراهم می‌آمد.

۸- از اجرای قوانین بعدی اسلام به راحتی پیش‌گیری می‌شد.

۹- زمینه‌ی گرفتن منبع مالی از اهل بیت علیهم السلام در نسل بعدی شکل می‌گرفت.

۱۰- قدرت بدعت و قانون‌گذاری توسط غاصبان، عادی‌سازی می‌شد تا جایی در احکام هر یک روشی در ادامه اشتند.

۱۱- مردم در مخالفت با اهل بیت علیهم السلام تحریک می‌شدند.

۱۲- کسب قدرت مالی جهت اقدام بر علیه اهل بیت علیهم السلام خوش خدمتی به خلفای آینده بود.

منابع ذیل آیه‌ی «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» نقل می‌کنند که: «وقتی این آیه نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را خواند و فدک را به ایشان بخشید. به عنوان نمونه: احمد بن حنبل به سند خود از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: «لَمَّا نَزَلَتْ ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ قالوا: یا رسول الله!

من قرابتک هؤلاء الذین وجبت علینا مودّتهم؟ قال: علی و فاطمه و ابناهما؛ (الشیبانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۶۹). یعنی: هنگامی که این آیه نازل شد مردم خدمت پیامبر ﷺ آمدند و عرض کردند: ای رسول خدا! این نزدیکان شما که محبت آنان بر ما واجب شده چه کسانی هستند؟ فرمود: علی و فاطمه و دو فرزندشان، یعنی امام حسن و امام حسین علیهما السلام.

در روایت معروفی از ابوسعید خدری و غیر او چنین نقل شده: «لما نزلت هذه الآية ﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ دعا النبی ﷺ فاطمة و أعطاهها فدک» (الموصلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۳۴ و متقی هندی، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۶۷) یعنی: و چون این آیه، نازل شد که (حق نزدیکان را ادا کن) پیامبر ﷺ فاطمه علیها السلام را خواند و فدک را به او بخشید.

هم‌چنین «أخرج البزار و أبویعلی و ابن‌أبی‌حاتم و ابن‌مردویه عن أبی‌سعید‌الخدری، قال: لما نزلت هذه الآية ﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ دعا رسول‌الله ﷺ فاطمة فأعطاها فدک و أخرج ابن‌مردویه عن ابن‌عباس قال: لما نزلت ﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ أقطع رسول‌الله ﷺ فاطمة فدکا» (سیوطی، ۱۹۹۳، م، ج ۵، ص ۲۷۴).

در حالی که فدک ملک شخصی رسول خدا ﷺ بود. در سوره‌ی حشر آیه‌ی ۶ می‌خوانیم ﴿وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ﴾ یعنی: و آنچه را خدا از آنان به رسم غنیمت عاید پیامبر خود گردانید [شما برای تصاحب آن] اسب یا شتری بر آن نتاختید ولی خدا فرستادگانش را بر هر که بخواهد چیره می‌گرداند و خدا بر هر کاری توان

است .

ذهبی مورخ بزرگ اهل تسنن در این باره می گوید: « وَ كَانَتْ فَدَكُ خَالِصَةً لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأَنَّ الْمُسْلِمِينَ لَمْ يُجْلَبُوا عَلَيْهَا بِخَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ ». بنابراین فدک مخصوص رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود، چون مسلمانان برای فتح آن نجنگیدند.

علاء الدین کاشانی حنفی هم در این باره می نویسد: « وَلِهَذَا كَانَتْ فَدَكُ خَالِصَةً لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ كَانَتْ لَمْ يُوجِفْ عَلَيْهَا الصَّحَابَةُ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ » (کاشانی، ۱۳۸۷ ش، ج ۷، ص ۱۱۶) بنابراین فدک مخصوص رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود چون هیچ یک از اصحاب در فتح آن دخالت نداشته اند.

ماوردی شافعی می نویسد: « وَصَارَتْ فَدَكُ خَالِصَةً لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأَنَّهُ أَخَذَهَا بِلَا إِجَافٍ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ، فَكَانَتْ فَيْئَالَهُ ... » (همو، بی تا، ج ۱۴، ص ۵۵) یعنی: و فدک مخصوص رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شد چون سپاه و لشکر و پیاده نظام و سواره نظام آن را فتح نکرد و هدیه ی الهی به او بود.

ابی یعلی می نویسد: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به دستور الهی، فدک را به صدیقه کبری عَلَيْهَا السَّلَام اعطا می فرماید: « قَرَأْتُ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ الطَّحَّانِ فَقَالَ: هُوَ مَا قَرَأْتُ عَلَى سَعِيدِ بْنِ خُنَيْمٍ، عَنْ فَضَيْلٍ، عَنْ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ الْآيَةُ: ﴿وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ دَعَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاطِمَةَ وَأَعْطَاهَا فَدَكُ » (همو، بی تا، ج ۲، ص ۳۳۴ و ج ۲، ص ۵۳۴). یعنی: هنگامی که آیه ی «سهم ذوی القربی را به آنان بده» نازل شد، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام را خواست و فدک را به ایشان عطا کرد.

پس روشن است که وجود فدک در دست خاندان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با این سابقه ی

تاریخی سبب می‌شد که مردم، سایر آثار پیامبر ﷺ مخصوصاً مساله‌ی خلافت و جانشینی آن حضرت را نیز در این خاندان جستجو کنند.

بنابراین ظاهر اقدام حضرت زهرا علیها السلام مطالبه‌ی فدک بود اما در حقیقت به دنبال بازگرداندن خلافت به جانشین واقعی پیامبر ﷺ بود؛ دستگاه حاکم هم می‌دانست با پس دادن فدک راهی باز می‌شد که آن حضرت مساله‌ی خلافت را نیز از آنها مطالبه کند، بنابراین از پس دادن آن امتناع ورزید.

شاید یکی از دلایل زنده نگاه داشتن یاد فدک در زیارات مأثوره، توجه به همین نکته‌ی مهم باشد که هدف اقدامات حضرت فاطمه علیها السلام برای شیعه در پی قرون بعدی مشخص شود:

در زیارت حضرت زهرا علیها السلام چنین می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَعْصُوبَةُ السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْمُصْطَهَدَةُ الْمُقَهَّورَةُ» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۵۷۳) یعنی: سلام بر تو ای بانوی مظلومی که حق تو را غصب کردند. سلام بر تو ای بانویی که با قهر و زور حق تو را گرفتند.

در صلوات بر حضرت زهرا علیها السلام آمده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی الطَّاهِرَةِ الْبَتُولِ الرَّهْرَاءِ ... الْفَادِمَةِ عَلَیْكَ مُتَالِمَةً مِنْ مُصَابِهَا بِأَبِیْهَا مُتَطَلِّمَةً مِمَّا حَلَّ بِهَا مِنْ غَاصِبِیْهَا سَاخِطَةً عَلَی أُمَّةٍ لَمْ تَرَ عَ حَقَّكَ فِی نُصْرَتِهَا بِدَلِیلٍ دَفَنِهَا لَیْلًا فِی حُفْرَتِهَا، الْمُعْتَصِبَةِ حَقِّهَا...» (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ ق، ص ۵۶۰) یعنی: خدایا، درود فرست بر حضرت طاهره‌ی بتول زهرا ... که دردمند از مصیبت پدرش نزد تو آمد، و از آنچه توسط غاصبان حقتش به او رسید دادخواهی می‌کرد، و از امتی که حق او را در یاری اش مراعات نکردند ناراضی بود، و علامت آن دفن شبانه‌ی او بود. همان

بانويي که حق او را غصب کردند ...

در صلوات ديگري بر حضرت زهرا عليها السلام اين چنين مي خوانيم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ
الْبَتُولِ الظَّاهِرَةِ الصِّدِيقَةِ الْمُعْصُومَةِ التَّقِيَةِ الرَّضِيَةِ الرَّضِيَةِ الرَّضِيَةِ الرَّشِيدَةِ
الْمَظْلُومَةِ الْمُفْهُورَةِ، الْمُعْصُوبَةِ حَقِّهَا، الْمَمْنُوعَةِ إِزْثِهَا، الْمَكْسُورَةِ ضَلْعِهَا، الْمَظْلُومِ
بَعْلِهَا، الْمُقْتُولِ وَلَدِهَا ... اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ ظَلَمَهَا وَاسْتَحَقَّ بِحَقِّهَا»
(ابن طاوس، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۶۲۵) يعني: خدايا، درود فرست بر حضرت بتول
طاهره ي صديقه ي معصومه ي با تقواي پاکيزه اي که از خدا راضي بود، و خدا
از او راضي بود. زکيه ي رشيده اي که مظلوم واقع شد و به زور حق او را غصب
کردند، و ارث او را مانع شدند ... خدايا تو از ظالمان بر او و آنان که حق او را کوچک
شمردند، انتقام بگير.

در زيارت اميرالمؤمنين عليه السلام در روز غدير خطاب به آن حضرت مي گوييم: «و
الْأَمْرُ الْأَعْجَبُ وَالْخَطْبُ الْأَفْرَعُ بَعْدَ جَحْدِ حَقِّكَ، غَضَبُ الصِّدِيقَةِ الظَّاهِرَةِ الرَّهَاءِ
سَيِّدَةِ النِّسَاءِ عليها السلام فَدَكَاً وَرَدُّ شَهَادَتِكَ وَ شَهَادَةِ السَّيِّدِينَ سُلَالَتِكَ وَ عَثْرَةَ الْمُصْطَفَى
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكُمْ، وَقَدْ أَعْلَى اللَّهُ تَعَالَى عَلَى الْأُمَّةِ دَرَجَتَكُمْ وَ رَفَعَ مَنْزِلَتَكُمْ وَ شَرَّفَ
عَلَى الْعَالَمِينَ فَأَذْهَبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ وَ طَهَّرَكُمْ تَطْهِيراً» (ابن مشهدي، ۱۴۱۹ ق،
ص ۲۷۸) يعني: مسأله ي عجيبي تر و مصيبت سوزناک تر بعد از انکار حق تو،
غصب فدک از صديقه ي طاهره، سيده النساء حضرت زهرا عليها السلام و رد شهادت تو و
دو آقا از نسل و عترت تو (امام حسن و امام حسين عليهما السلام) است که صلوات خدا بر
شما باد؛ و اين در حالي بود که خداوند تعالي درجه ي شما را بر امت تفوق داده و
منزلت شما را بلند قرار داده و فضل شما را روشن کرده و شما را بر عالمين شرافت
داده است.

دانشمند اهل تسنن، ابن ابی الحدید معتزلی، می‌گوید: «و سألت علی بن الفارقی مدرس المدرسة الغربية ببغداد فقلت له أكانت فاطمة صادقة قال نعم قلت فلم لم يدفع إليها أبو بكر فدك و هي عنده صادقة فتبسم ثم قال كلما لطيفا مستحسنا مع ناموسه و حرمته و قلة دعابته قال لو أعطاهها اليوم فدك بمجرد دعواها ل جاءت إليه غدا و ادعت لزوجها الخلافة و زحزحته عن مقامه و لم یکن یمکنه الاعتذار و الموافقة بشيء لأنه یكون قد أسجل علی نفسه أنها صادقة فیها تدعی کائنا ما کان من غیر حاجة إلى بینه و لا شهود و هذا کلام صحیح و إن کان أخرجه مخرج الدعابة و الهزل» (همو، ۱۹۶۲ م، ج ۱۶، ص ۲۸۴). یعنی: از علی بن فارقی، مدرس مدرسه غربی بغداد پرسیدم: آیا فاطمه علیها السلام در ادعایش صادق بود؟ پاسخ داد: بله. پرسیدم: پس چرا ابو بکر فدک را به او واگذار نکرد، با اینکه می‌دانست فاطمه علیها السلام راستگو است؟ استاد تبسم کرد، سپس جمله لطیف و زیبا و طنز گونه‌ای گفت: با اینکه چندان اهل شوخی و مزاح نبود، گفت: اگر روز اول به مجرد ادعای فاطمه علیها السلام فدک را باز می‌گرداند، فردا فاطمه علیها السلام ادعای خلافت همسرش را مطرح می‌ساخت و می‌بایست ابو بکر از مقام خلافت کناره‌گیری کند و در این مورد عذر زمامدار خلافت پذیرفته نبود، چرا که با عمل نخستش اقرار به صداقت و راستگویی دختر پیامبر صلی الله علیه و آله کرده بود، و باید پس از آن بدون نیاز به بینه و شهود، هرگونه ادعایی می‌کرد، قبول نماید.

ابن ابی الحدید می‌افزاید: این سخن صحیح و درست است گرچه استاد آن را به صورت شوخی بیان نمود.

بنابراین مشخص می‌شود که به اعتراف خود اهل تسنن نیز هدف خلفا از ندادن فدک چه بود و حضرت فاطمه علیها السلام هم می‌دانست که اگر فدک را بدهند،

باید از خلافت علی علیه السلام هم بگذرند، لذا به دنبال این هدف اصرار بر بازگرداندن فدک داشت؛ اما این هدف ارزشمند و سرنوشت‌ساز محقق نشد اگر چه شهادت تنها یادگار نبی، سندگویایی برای همیشه‌ی تاریخ درواگویی‌ی حقیقت شد.

نکته‌ی مهم دیگر اینکه با اثبات دروغگوی خلیفه، اگر کسی به دنبال خلیفه‌ی راستین پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، عدالت او زیر سؤال می‌رود! حضرت زهرا علیها السلام هنگام غصب فدک در خطبه‌ای فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ أَمَا سَمِعْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ إِنَّ ابْنَتِي سَيِّدَةٌ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَدْ سَمِعْنَاهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَتْ أَمْ سَيِّدَةٌ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ تَدَّعِي الْبَاطِلَ وَتَأْخُذُ مَا لَيْسَ لَهَا أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ أَرْبَعَةَ شَهِدُوا عَلَيَّ بِفَاحِشَةٍ أَوْ رَجُلَانِ بِسَرِقَةٍ أَكُنْتُمْ مُصَدِّقِينَ عَلَيَّ فَأَمَّا أَبُو بَكْرٍ فَسَكَتَ أَمَّا عُمَرُ فَقَالَ نَعَمْ وَنَوَقِعَ عَلَيْكَ الْحَدَّ فَقَالَتْ كَذَبْتَ وَ لَوُمْتَ إِلَّا أَنْ تُفَرَّ أَنْتَ لَسْتُ عَلَى دِينِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله إِنَّ الَّذِي يُحْيِزُ عَلَيَّ سَيِّدَةَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ شَهَادَةٌ أَوْ يُقِيمُ عَلَيْهَا حَدًّا لَمَلْعُونٍ كَافِرٍ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ ص لِأَنَّ مَنْ أَدَّهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا لَا تَجُوزُ عَلَيْهِمْ شَهَادَةٌ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مِنْ كُلِّ سُوءٍ مُطَهَّرُونَ مِنْ كُلِّ فَاِحِشَةٍ حَدَّثَنِي يَا عُمَرُ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْآيَةِ لَوْ أَنَّ قَوْمًا شَهِدُوا عَلَيْهِمْ أَوْ عَلَيَّ أَحَدٍ مِنْهُمْ بِشْرِكٍ أَوْ كُفْرٍ أَوْ فَاِحِشَةٍ كَانَ الْمُسْلِمُونَ يَتَّبِعُونَ مِنْهُمْ وَ يَحْدُوهُمْ نَهْمُ قَالَ نَعَمْ وَ مَا هُمْ وَ سَائِرُ النَّاسِ فِي ذَلِكَ إِلَّا سَوَاءٌ قَالَتْ كَذَبْتَ [وَكَفَرْتَ] مَا هُمْ وَ ...» (سلیم بن قیس، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۶۷۸) یعنی: ای مردم! آیا از پیامبر صلی الله علیه و آله نشنیده‌اید که فرمود: دخترم فاطمه سیده‌ی بانوان اهل بهشت است؟! گفتند: آری به خدا قسم این را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدیم؛ فرمود: آیا سیده‌ی زنان اهل بهشت، ادعای باطل می‌نماید و آنچه مالکش نیست تصرف می‌کند؟ چه می‌گویید اگر چهار نفر بر علیه من به‌کار زشتی شهادت دهند یا دو نفر نسبت

سرق‌ت به من دهند. آیا سخنان آنان را تصدیق می‌کنید؟! ابوبکر سکوت کرد- ولی عمر گفت: آری و حد بر تو جاری می‌کنم.

حضرت فرمود: دروغ‌گفتی و پستی خود را ثابت کردی مگر آنکه اقرار کنی بر دین محمد ﷺ نیستی. کسی که بر علیه سیده‌ی زنان اهل بهشت شهادت را بپذیرد یا حدی را بر او جاری کند، ملعون است و به آنچه خدا بر محمد ﷺ نازل کرده کافر شده است، زیرا آنان که خدای متعال پلیدی‌ها را از آنان برده و ایشان را پاکیزه گردانیده، شهادتی بر علیه‌شان جایز نیست چرا که معصومند و از هر زشتی و بدی پاک‌اند.

ای عمر! درباره‌ی اهل آیه‌ی تطهیر به من خبر بده که اگر عده‌ای بر علیه آنان یا یکی از آنان به شرک یا کفر یا کار زشتی شهادت دهند آیا مسلمانان باید از آنان بی‌زاری جویند و آنان را حد بزنند؟! عمر گفت: آری آنان با سایر مردم یکسانند. حضرت فرمود: دروغ‌گفتی و کافر شدی- آنان با سایر مردم مساوی نیستند چرا که خدا آنان را معصوم قرار داده و آیه‌ی عصمت و طهارت را برای آنان نازل کرده و پلیدی‌ها را از آنان دور نموده هر کس بر علیه آنان سخنی را بپذیرد در واقع خدا و رسول را تکذیب کرده است.

به این ترتیب سخنان حضرت زهرا (علیها السلام) - به فرض قبول سپردن انتخاب جانشین پیامبر ﷺ به مردم - صلاحیت آنان را از بین برد و در صورت بازگرداندن فدک، این عدم صلاحیت، توسط خوشان نیز تأیید می‌شد. بیست و پنج سال بعد نیز بازگرداندن فدک هیچ مشکلی را حل نمی‌کرد، چون اسلام از مسیر اصیل خود منحرف شده بود، بازگرداندن فدک، نه انحراف را از دین برطرف می‌کرد و

نه حيات مجددی به حضرت زهرا عليها السلام می بخشید، بیست و پنج سال فرصت استفاده‌ی علمی از باب علم نبی صلی الله علیه و آله نیز از دست رفته بود ... و همه‌ی اهداف غاصبان نیز به ثمر رسیده بود.

۵. مهیا نبودن شرایط لازم

اگر هم امیرالمؤمنین عليه السلام می خواست فدک را باز گرداند، باید با استفاده از منصب و جایگاه خلافت این کار را می کرد که نظر به رویکرد جامعه‌ی آن روزگار ممکن نبود! چون مثلاً در منابع ملاحظه می کنیم وقتی امیرالمؤمنین عليه السلام می خواست بعضی از سنت های نبوی که در دوران خلافت ابوبکر، عمر و عثمان تغییر کرده بود را بازگرداند، مردم فریاد برآوردند: «یا اهل الاسلام غیرت سنة عمر» (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۸، ص ۶۳) یعنی: ای اهل اسلام کمک کنید که سنت عمر تغییر کرد!

ابن ابی الحدید نقل می کند: هنگامی که امیرالمؤمنین عليه السلام می خواست مردم را از خواندن نماز تراویح منع کند، بعضی از مردم فریاد «وا عمراه» سر دادند! «أن أمير المؤمنين عليه السلام لما اجتمعوا إليه بالكوفة فسألوه أن ينصب لهم إماما يصلى بهم نافلة شهر رمضان زجرهم و عرفهم أن ذلك خلاف السنة فتركوه و اجتمعوا لأنفسهم و قدموا بعضهم فبعث إليهم ابنه الحسن عليه السلام فدخل عليهم المسجد و معه الدرّة فلما رأوه تبادروا الأبواب و صاحوا و اعمراه!» (همو، ۱۹۶۲ م، ج ۱۲، ص ۲۸۳)

اگر اندکی با جو حاکم در جامعه‌ی آن روزگار آشنا باشیم در می یابیم این اقدام خلاف سیره‌ی خلفای ثلاث قلمداد می شد و نسبت های ناروای علاقه به ثروت

دنیا و یا سوء استفاده از شرایط خلافت به حضرت داده می‌شد، آنجا دیگر تصور کنید چه حوادثی در اسلام رخ می‌داد؟

حتی اگر امیرالمؤمنین علیه السلام در خصوص باز پس گرفتن فدک اقدامی می‌کردند، همین دسته از مردم مخالف حضرت می‌گفتند: با چه سندی دست به چنین کاری زده‌ای؟ چون آنان نه معرفت به امام داشتند و نه امام، سندی در اختیار داشت.

در منابع شیعه و اهل تسنن داریم که خلیفه‌ی دوم قباله‌ی فدک را بعد از اعتراض‌های حضرت زهرا علیها السلام، پاره کرده بود؛ این اسناد به شرح زیر است:

الف) منابع شیعه

- «فَدَخَلَ عُمَرُ فَقَالَ مَا هَذَا الْكِتَابُ؟ فَقَالَ إِنَّ فَاطِمَةَ علیها السلام ادَّعَتْ فِي فَدَكٍ وَ شَهِدَتْ لَهَا أُمُّ أَيْمَنَ وَ عَلِيٌّ علیه السلام فَكَتَبْتُهُ لَهَا فَأَخَذَ عُمَرُ الْكِتَابَ مِنْ فَاطِمَةَ فَتَقَلَّ فِيهِ وَ مَرَّقَهُ فَخَرَجَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام تَبْكِي» (طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۹۲). یعنی: در این حال عمرو وارد شده و گفت: این نامه چیست؟ گفت: فاطمه ادعای فدک را نموده و امّ ایمن و علی برای او شهادت دادند! عمر، نامه را از دست فاطمه علیها السلام گرفت و روی آن آب دهان انداخت و پاره کرد! حضرت زهرا علیها السلام نیز گریه‌کنان خارج شد.

- علامه مجلسی رحمته الله نیز روایتی با سندی صحیح از تفسیر قمی نقل می‌کند: «فَأَخَذَ عُمَرُ الْكِتَابَ مِنْ فَاطِمَةَ علیها السلام فَمَرَّقَهُ...» (همو، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۹، ص ۱۳۴).

- شیخ مفید رحمته الله حدیث امام صادق علیه السلام را نقل می‌کند که فرمود: «فَخَرَجَتْ وَ الْكِتَابُ مَعَهَا فَلَقِيَهَا عُمَرُ فَقَالَ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ مَا هَذَا الْكِتَابُ الَّذِي مَعَكَ فَقَالَتْ

كِتَابٌ كَتَبَ لِي أَبُو بَكْرٍ بِرَدِّ فَدَاكَ فَقَالَ هَلُمِّيهِ إِلَيَّ فَأَبْتُ أَنْ تَدْفَعَهُ إِلَيْهِ فَرَفَسَهَا بِرَجْلِهِ وَكَانَتْ حَامِلَةً بِابْنِ اسْمُهُ الْمُحْسِنُ فَأَسْقَطَتِ الْمُحْسِنَ مِنْ بَطْنِهَا ثُمَّ لَطَمَهَا فَكَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَى قُرْطٍ فِي أُذُنِهَا حِينَ نُفِقْتُ ثُمَّ أَخَذَ الْكِتَابَ فَحَرَقَهُ فَمَضَتْ وَ...» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۸۵) یعنی: فاطمه علیها السلام، از نزد او خارج شد و این نامه همراهش بود. در این زمان عمر او را دید و گفت: ای دختر محمد صلی الله علیه و آله این نوشته همراه تو چیست؟ حضرت فرمود: نوشته‌ی است که ابو بکر برای برگرداندن فدک برای من نوشته است. عمر گفت: آن را به من بده؛ اما حضرت زهرا علیها السلام از سپردن این نامه خودداری کرد. عمر ایشان را با لگد زد در حالی که ایشان به حضرت محسن علیه السلام حامله بود، در اثر این ضربه محسن سقط شد، سپس چنان سیلی به صورتش زد، که گویا من آن وقتی را که گوشواره از گوش ایشان افتاد را می بینم، سپس نوشته را گرفت و پاره کرد.

ب) منابع اهل تسنن

- در سیرة الحلبیة که از مهم ترین کتاب های سیره‌ی اهل تسنن است مؤلف این مطلب را از ابن جوزی نقل می کند: «و فی کلام سبط ابن الجوزی رحمته الله أنه رضی الله تعالی عنه کتب لها بفدک و دخل علیه عمر، فقال ما هذا فقال کتاب کتبتہ فاطمه بمیراثها من ابيها فقال مماذا تنفق علی المسلمین و قد حاربتک العرب کماتری ثم اخذ عمر الکتاب فشقہ» (همو، ۱۴۲۷ ق، ج ۳، ص ۵۱۲) یعنی: در کلام سبط بن جوزی آمده است که ابو بکر برای فاطمه علیها السلام سند و نامه‌ای در باره‌ی فدک نوشت. در همین هنگام، عمر بر ابو بکر وارد شد و گفت این چیست؟ ابو بکر گفت: نامه‌ای است که برای فاطمه علیها السلام در مورد میراثش از پدرش نوشته‌ام. عمر گفت: از کدام منبعی برای مردم انفاق خواهی کرد در حالی که عرب علیه تو پیا

خاسته‌اند؟ سپس نوشته را از فاطمه علیها السلام گرفته و آن را پاره کرد.

- طبق گزارش فتح الدین حنفی در کتاب «فلك النجاة» از سخنان سبط ابن جوزی، حضرت زهرا علیها السلام با ابوبکر در حالی که او روی منبر بود، گفتگو کرد و ابوبکر بعد از منبر، نامه‌ی رد فدک را نوشت: «الرابع عشر: قال (السید) فی رسالة (الزهراء) ناقلا عن الإمام نور الدین علی بن برهان الحلبي الشافعی فی کتاب (إنسان العیون فی سیرة الامین و المأمون): قال سبط ابن الجوزی فی تذكرة خواص الأمة: جاءت فاطمه بنت رسول الله إلى أبي بكر، و هو علی (المنبر) فقالت یا أبابکر أفی کتاب الله أن ترث أبیک، و لا أرث أبی، فاستعبر أبو بكر باکیا ثم قال بأبی أبوک، و بأبی أنت، ثم نزل فکتب لها (بفدک)، و دخل علیه عمر فقال ما هذا قال کتبتہ لفاطمة میراثها من أביها، فقال فماذا تنفق علی المساکین، و قد حاربتک العرب، ثم أخذ عمر الکتاب فشقہ (و کذا فی السیره الحلبيه)». (همو، ۱۴۱۸ ق، ص ۱۶۰).

یعنی: چهاردهم: سید در رساله‌ی «الزه را» از حلبی شافعی در کتاب «انسان العیون فی سیرة الامین و المأمون»، نقل کرده که سبط ابن جوزی در کتاب «تذكرة خواص الامة» گفته است: فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد ابوبکر آمد در حالی که او روی منبر بود. فرمود: ای ابوبکر آیا در کتاب خدا آمده است که تو از پدرت میراث ببری و من از پدرم ارث نبرم؟ ابوبکر به گریه افتاد و گفت: پدرم فدای پدرت و شما باد. از منبر پایین آمد و نامه‌ی رد فدک را برای ایشان نوشت. عمر بر ابوبکر وارد شد و گفت این چیست؟ ابوبکر گفت: برای فاطمه علیها السلام در مورد میراث پدرش نوشته‌ام. عمر گفت: از کدام منبعی برای فقیران انفاق خواهی

کرد در حالی که عرب علیه تو بپا خواسته است؟ سپس نوشته را از فاطمه علیها السلام گرفته و آن را پاره کرد. در سیره‌ی حلبیه نیز چنین آمده است.

۶. نتیجه‌گیری

۱. در نگاه معرفتی به بیان امام کاظم علیه السلام امامان علیهم السلام مأمور به تلاش برای بازپس گرفتن حقوق از دست رفته‌ی شخصی خویش نیستند و این موضوع را به خداوند واگذار می‌کنند.

۲. شرایط اجتماعی حاکم بر جامعه به گونه‌ای بود که امام علی علیه السلام با مطالبه‌ی فدک مورد قضاوت نادرست مردم قرار می‌گرفت و متهم به استفاده از شرایط خلافت برای احقاق حق خود می‌گشت.

۳. هدف اصلی مطالبه‌ی فدک توسط حضرت زهرا علیها السلام دفاع از مقام امامت و معرفی چهره‌ی واقعی خلفا بود، نه در اختیار داشتن باغی که همواره درآمد حاصل از آن صرف نیازمندان جامعه می‌شد.

۴. وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام تصمیم گرفتند برخی بدعت‌های جامعه را اصلاح کند با مخالفت جدی مردم مواجه شدند، بنابراین چطور می‌توان تصور کرد که امکان استیفای حق خود را داشته باشد.

۵. در صورت اقدام امیرالمؤمنین علیه السلام، هیچ سندی در دفاع از خود نداشت چون خلیفه‌ی دوم حتی نامه‌ی ابوبکر را بر اساس نقل فریقین پاره کرده بود.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. الألوسی البغدادی، شهاب‌الدین السید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت: دار النشر و دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
۳. ابن‌ابی‌الحدید، ابو‌حامد عبدالحمید، شرح نهج البلاغة، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۹۶۲ م.
۴. ابن‌بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه‌ی علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۵. همو، علل الشرائع، قم: کتاب‌فروشی داوری، ۱۳۸۵ ش.
۶. همو، الأمالی، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ ق-۱۳۶۲ ش.
۷. ابن‌الجوزی، تذکرة الخواص، نجف: منشورات المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۲ ق.
۸. ابن‌شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب علیهم‌السلام، قم: مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ق.
۹. ابن‌طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۹ ق.
۱۰. همو، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، مصحح: علی‌عاشور، قم: خیام، چاپ اول، ۱۴۰۰ ق.
۱۱. ابن‌مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه قم، ۱۴۱۹ ق.

۱۲. أبويعلى الموصلى، احمد بن على، المسند، دمشق: دار المأمون للتراث، بی تا.

۱۳. ۱۳. الاصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، نجف: منشورات المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۵ ق.

۱۴. الثعالبی، عبد الرحمن بن محمد بن مخلوف، الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار النشر و مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۶ ق.

۱۵. جوهری بصری، احمد بن عبد العزيز، السقیفة و فدک، مصحح: محمد هادی امینی، تهران: مكتبة نینوی الحديثة، بی تا.

۱۶. الحسکانی، عبید الله بن أحمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق و تعلیق: الشیخ محمد باقر المحمودی، تهران، وزارت ارشاد، ۱۴۱۱ ق.

۱۷. الحلبي، على بن برهان الدين، السيرة الحلبية فی سيرة الأمين المأمون، بیروت: دار المعرفه، الطبعة الثانية، ۱۴۲۷ ق.

۱۸. الحنفی، على محمد فتح الدين، فلك النجاه فی الإمامة و الصلاة، تحقیق: الشیخ ملا أصغر علی محمد جعفر، صدر ناشر، مؤسسہ دار الاسلام، الطبعة الثانية، ۱۴۱۸ - ۱۹۹۷ م.

۱۹. الزمخشري الخوارزمي، أبو القاسم محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقبول فی وجوه التأویل، تحقیق: عبد الرزاق المهدي، بیروت: دار النشر و دار احياء التراث العربی، ۱۴۰۷ ق.

۲۰. السمرقندی، نصر بن محمد بن أحمد أبو الليث، التفسیر (المسمى ببحر العلوم)، تحقیق: د. محمود مطرجی، بیروت: دار النشر و دار الفكر، ۱۴۱۶ ق.

۲۱. السمعانی، أبو المظفر منصور بن محمد بن عبد الجبار، تفسیر القرآن، تحقیق: یاسر بن إبراهيم و غنیم بن عباس بن غنیم، الرياض: دار النشر و

- دار الوطن، الطبعة الأولى، ۱۴۱۸ ق - ۱۹۹۷ م.
۲۲. سید الرضی، محمد بن حسین، **نهج البلاغة**، مصحح: فیض الإسلام، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۲۳. السیوطی، عبد الرحمن بن الکنال جلال الدین، **الدر المنثور**، بیروت: دار الفکر، ۱۹۹۳ م.
۲۴. شیبانی، أبو عبد الله، **فضائل الصحابة**، بیروت: مؤسسه الرساله، بی تا.
۲۵. طبرسی، احمد بن علی، **الإحتجاج علی أهل اللجاج**، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۲۶. القرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاری، **الجامع لأحكام القرآن**، القاهرة: دار النشر و دار الشعب، بی تا.
۲۷. کاشانی، علاء الدین ابوبکر بن مسعود، **بدایع الصنائع** [منبع الکترونیکی] قم: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
۲۸. (شیخ) کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۲۹. الماوردی، ابی الحسن علی بن محمد بن حبیب، **الحاوی الکبیر**، بیروت: منشورات دار الفکر، بی تا.
۳۰. المتقی الهمدی، علاء الدین علی بن حسام، **کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال**، مؤسسه الرساله، بی تا.
۳۱. (علامه) مجلسی، محمد باقر، **بحار الأنوار**، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۳۲. الشوکانی، فتح القدر الجامع بین فنی الروایة و الدراية من علم التفسیر، محمد بن علی بن محمد، بیروت: دار النشر و دار الفکر، ۱۴۰۱ ق.

۳۳. (شيخ) مفيد، محمد بن محمد، الإختصاص، قم: المؤتمر العالمي لالفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ ق.

۳۴. مقاتل بن سليمان بن بشير الأزدي بالولاء البلخي، تفسير مقاتل بن سليمان، تحقيق: أحمد فريد، بيروت: دار النشر و دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ۱۴۲۴ ق - ۲۰۰۳ م.

۳۵. هلالی، سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس الهلالي، تحقيق: محمدانصاري زنجاني خوئينی، قم: الهادي، ۱۴۰۵ ق.

۳۶. يعقوبي، احمد بن اسحاق، تاريخ يعقوبي، ترجمه: محمد ابراهيم آيتي، تهران: شرکت انتشارات علمي و فرهنگي، ۱۳۶۲ ش.

